

# نقش آموزش جغرافیا در مهندسی فرهنگی و انسجام ملی

محسن ربیعی

سرگروه جغرافیای متوسطه استان اصفهان

## چکیده

فرهنگ و تمدن ایران، از کهن‌ترین، ریشه‌دارترین و پالنده‌ترین فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در جهان است. ایران تنها نام یک سرزمین نیست، نام اندیشه، تاریخ، فرهنگ و تمدنی است که در بستر خاص جغرافیایی در طول تاریخ شکل گرفته، رشد کرده و تبدیل به درختی تناور گشته و برای جهانیان ثمرات فراوان داشته است. هویت ایرانی مقوله‌ای است که بر این بستر جغرافیایی و بر اساس بنیادهای فکری، فرهنگی و محیطی شکل گرفته است. پیوند موزون میان عنصر ایرانیّت و اسلامیت، به این هویت معنایی ممتاز و منحصر به فرد بخشیده است. امروزه ما ایرانیان به عنوان حاملان و وارثان این هویت غنی و پیشرو، مسئولیت تاریخی سنگینی بر عهده داریم و باید علاوه بر حفظ آن، بر باروری و رشد و تعالی و انتقال آن به نسل‌های دیگر کمر همت بزنیم.

جغرافیا و آموزش آن از چنان ظرفیتی برخوردار است که علاوه بر هویت‌سازی می‌تواند ابزار کارآمدی برای معرفی و انتقال هویت به نسل‌های دیگر باشد. با توجه به مسئله‌ی بحران هویت در جامعه و لزوم مهندسی فرهنگی با محوریت هویت ایرانی، نوشتار حاضر به بررسی اهمیت و نقش جغرافیا و آموزش آن در شکل‌گیری هویت ایرانی و انتقال و انتشار آن به عنوان یکی از اساسی‌ترین نیازهای جامعه‌ی امروزی پرداخته است و راهکارهایی برای ارتقای کیفیت آموزش جغرافیا در راستای تقویت هویت ایرانی و مقابله با بحران هویت و افزایش انسجام ملی ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: هویت ایرانی، انسجام ملی، آموزش جغرافیا، بحران هویت، مهندسی فرهنگی  
مقدمه  
از جمله اساسی‌ترین موضوعاتی که در جامعه‌ی نوین جهانی مطرح شده و به عنوان یک اولویت اساسی و راهبردی فرهنگی مورد توجه و اقبال قرار گرفته، «مهندسی فرهنگی» است. برای انجام مهندسی فرهنگی در جامعه، لازم است ابتدا اولویت‌ها و محورهای اساسی فرهنگی جامعه مشخص شوند تا بتوان بر اساس این محورها و اولویت‌ها برنامه‌ریزی موفق، کارساز و مؤثری را برای حال و آینده‌ی جامعه انجام داد. برنامه‌ای که بتواند گذشته‌ی فرهنگی جامعه را به حال و آینده‌ی آن به گونه‌ای پیوند بزند که ضامن رشد و توسعه‌ی پایدار فرهنگی کشور و انسجام و استحکام همه‌جانبه‌ی وحدت و یکپارچگی ملی باشد.

در بحث مهندسی فرهنگی، اصلی‌ترین و محوری‌ترین اولویت، موضوع هویت در ابعاد گوناگون آن، اعم از فردی، اجتماعی و ملی است. با توجه به تحولات عمیق و همه‌جانبه‌ی فرهنگی در دوران معاصر و طرح مسائلی هم‌چون جهانی شدن و در هم شکسته شدن مرزهای فرهنگی و اجتماعی، تهدیدات مربوط به هویت‌های قومی و ملی، هجوم فرهنگ‌های بیگانه به وسیله‌ی رسانه‌های گوناگون و مهم‌تر از همه، بحران هویت در جوانان، طرح موضوع هویت و هویت‌بخشی به جوانان در تمامی ابعاد آن به ویژه در سطح ملی، از اهمیت فراوانی برخوردار است. پرسش‌های کیستی، چیستی و از کجایی، سرآغاز شکل‌گیری

هویت فردی محسوب می‌شوند. این پرسش‌ها وابستگی، پیوستگی، تمایز، احساس تعلق و احساس مسئولیت شخص را نسبت به دیگران و پیرامون او، چه از لحاظ فضایی (فضای جغرافیایی) و چه از لحاظ انسانی و فرهنگی، مشخص می‌سازند؛ احساس تعلق به یک سرزمین، یک آب و خاک و تبار و دودمان، یک تاریخ و فرهنگ و زبان و نیز اراده‌ی با هم زیستن و همراه هم بودن تا انتهای بودن.

واژه‌ی «هویت» نیز در بطن و درون خود چنین بار معنایی را تعقیب می‌کند. یعنی از یک سو نشانگر تمایز و تفاوت فرد و گروه از دیگران و از سوی دیگر نشانگر تشابه و پیوستگی و وابستگی او به دیگران است [مشیری، ۱۳۷۷: ۱۱۷]. بنابراین شناخته شدن و شناساندن به چیزی یا جایی، از نیازهای طبیعی انسان به حساب می‌آید و برآورده شدن این نیاز باعث ایجاد خودآگاهی فردی در انسان و حس تعلق میان یک گروه انسانی می‌شود. به علاوه، خودآگاهی جمعی و مشترک با هویت قومی یا ملی آن گروه را تعیین می‌کند. این خودآگاهی زمانی جنبه‌ی ملی به خود می‌گیرد که با هویت دیگر ملل مقایسه شود [مجتهدزاده، ۱۳۸۵: ۱۲۵].

در شکل‌گیری هویت فردی و اجتماعی، عوامل متعددی دخالت دارند که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به محیط جغرافیایی، تاریخ، زمان و میراث فرهنگی اشاره کرد [افشارپور، ۱۳۸۵: ۲۲]. بدون شک، خودآگاهی افراد نسبت به هویت خویش ضامن سلامت زندگی فردی و اجتماعی آنان در جامعه در تمامی ابعاد و مقوم رشد و توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی کشور به ویژه در امور فرهنگی خواهد بود.

امروزه بخشی از پرورش یافتگان نظام آموزشی ما، (شاید به علت گسست نسلی) به جای آن که پاسدار فرهنگ، ارزش‌ها و هویت ملی و ایرانی خود باشند، چندان عشق و علاقه‌ای نسبت به این شاخص‌های هویت‌بخش، به ویژه در مرحله‌ی عمل از خود نشان نمی‌دهند. این امر خود به عنوان علت‌العلل مشکلات دیگر کشور هم چون فرار مغزها، مصرف‌گرایی، از خودبیگانگی فرهنگی، احساس حقارت و خودباختگی فرهنگی در مقابل دیگران و... محسوب می‌شود.

از آن‌جا که محیط جغرافیایی کشور و آموزش ویژگی‌ها و توانایی‌های آن نقشی تعیین‌کننده و اساسی در ایجاد و شکل‌گیری هویت مردم ایفا می‌کند، این نوشتار با رویکرد هویت ایرانی و آموزش جغرافیا، در پی بررسی این نقش و ارائه‌ی راهکارهای تقویت و تداوم آن است. منظور از هویت ایرانی، شناسنامه‌ای است که ایرانیان در طول تاریخ تاکنون خود را با آن به جهانیان معرفی کرده‌اند. این شناسنامه، آمیزه‌ای از مشخصات و اندوخته‌های جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی، ارزش‌ها، باورها و اعتقادات مردمان این سرزمین است. مقوله‌ای است که در طول

زمان و با تکیه بر مکان جغرافیایی ایران و براساس بنیادهای فرهنگی، فکری و محیطی ایرانیان شکل گرفته است. پیوندی موزون میان ایران و ادیان آسمانی موجود در ایران، به ویژه اسلام، این هویت را معنایی ممتاز و بی‌نظیر بخشیده است.

\*\*\*

از زمانی که انسان با خواندن و نوشتن آشنا شد، کتاب، آموزش و معلم نقش بسیار اساسی در معرفی کیستی، کجایی، و گذشته و آینده‌ی او پیدا کرد. کودک ابتدا زبان ملی خود را می‌آموزد تا بخواند و بنویسد. در لابه‌لای آن، جغرافیا و تاریخ سرزمین خود را می‌شناسد (چه عمقی در تاریخ و زمان و چه گستره‌ای در جغرافیا و مکان). این جاست که اندک‌اندک می‌فهمد که کیست، از کجا آمده است و به کجا تعلق دارد. اولین نقشه و تصویر ذهنی او از سرزمینش، از آب و خاکش که به او تعلق دارد، امکانات و توانایی‌ها و محدودیت‌ها و مشکلاتی که برای زیستن وجود دارد، در این‌جا در ذهن او نقش می‌بندد. این جاست که زیربنای وطن دوستی یا وطن‌فروشی در او پی‌ریزی می‌شود. این جاست که به خود می‌بالد یا احساس حقارت می‌کند. این که افتخار کند به ایرانی بودن خود یا احساس انزجار کند و این که به تاریخ خود بی‌بالد یا شرمسار باشد، از این‌جا شکل می‌گیرد. این آموخته‌ها و باورها به صورت یک نگرش در وجود او شکل می‌گیرند و در بزرگ‌سالی سرچشمه‌ی رفتارهای ویژه‌ی او، مانند بی‌هویتی یا بحران هویت، وطن‌خواهی و علاقه به سرزمین و هم‌وطنان و یا وطن‌فروشی و احساس انزجار از مردم و سرزمین خود و... خواهد بود [امیراحمدیان، ۱۳۸۶].

از این رو، در زمینه‌ی تکوین هویت، خواه فردی و خواه گروهی، آموزش و به ویژه آموزش جغرافیای سرزمین مادری نقش اساسی دارد. هنگامی که بحث از هویت ملی به میان می‌آید، نظام‌های تعلیم و تربیت برای تکوین هویت در شخصیت کودکان به امر آموزش بیش از هر چیز دیگر بها و ارزش می‌دهند. امروزه چنان است که بخشی از آموزش‌های عمومی کشورها به بحث هویت ملی اختصاص دارد و در قالب درس متفاوت عرضه می‌شود [سبحانی جو، ۱۳۸۳: ۴۵-۳۸].

هویت ملی نمونه‌ی برجسته‌ای از هویت جمعی است و کمتر شکلی از اشکال هویت جمعی به پایه‌ی اهمیت هویت ملی می‌رسد؛ چرا که هویت ملی می‌تواند باعث تحقق آرمان‌های ملی و رشد همه‌جانبه‌ی ملی شود. هویت ملی، هویتی است مبتنی بر تشابه منظم و معنی‌دار بین گروهی از افراد به نام ملت در چارچوب یک سرزمین مشخص و دولت خاص ملی. این جاست که مردم با هویت ملی، خود را به جای آن که متعلق به قوم یا نژاد یا گروه زبانی خاص بدانند، متعلق به ملتی خاص یا جغرافیایی معین می‌دانند [قبصری، ۱۳۴۹: ۵۰].

قانون‌گذار در نظام آموزش و پرورش کشور ما نیز از اصل بسیار مهم

از جمله اساسی‌ترین موضوعاتی که در جامعه‌ی نوین جهانی مطرح شده و به عنوان یک اولویت اساسی و راهبردی فرهنگی مورد توجه و اقبال قرار گرفته، «مهندسی فرهنگی» است

پرداختن به هویت ایرانی غافل نبوده است. در اصل هفدهم سند و منشور اصلاح نظام آموزش و پرورش ایران، مصوبه‌ی سال ۱۳۸۲، چنین آمده است: «توجه به هویت ملی و تعمیق و کوشش برای اعتلای میهن خود و تأکید بر هویت ملی، توسعه‌ی فرهنگی، ارزش‌های انسانی و معنوی، یکپارچگی ملی و فرهنگی، کاهش تعارضات و نیز تأکید بر جنبه‌های مشترک فرهنگ‌های اقوام ایرانی، گسترش تبادل فرهنگی بین آنان، کاهش بیگانگی فرهنگی، تقویت مؤلفه‌های فرهنگ، و رفع تعصبات قومی و قبیله‌ای، از مهم‌ترین اهداف آموزش و پرورش کشور محسوب می‌شود» [اصول ۱۷ سند و منشور اصلاح نظام آموزش و پرورش: ۴۵]. چنین است که وابستگی و پیوستگی آموزش جغرافیا و شناخت هویت ملی و ایرانی بهتر مشخص می‌شود.

در بین آموزش‌های گوناگونی که انسان دریافت می‌کند، آموزش جغرافیای سرزمین مادری نقش بسیار مهمی در معرفی هویت و هویت بخشی به جوانان دارد؛ زیرا مکان و جغرافیا یکی از محورهای هویت بخشی و رکن اصلی هویت انسان محسوب می‌شود. بدون تردید هویت یک ملت در درجه‌ی نخست، موضوعی در قلمرو جغرافیایی و مربوط به چگونگی تشکیل و پیدایش و بقای یک ملت در بخشی از این کره‌ی خاکی است. نیز چنین است احساس تعلق داشتن به یک محیط جغرافیایی ویژه و نیاز به شناخته شدن با ویژگی‌های محیطی و فرهنگی آن محیط ویژه (اولین پرسشی که از هرکس برای شناسایی او به عمل می‌آید، این است که اهل کجایی). این محیط است که بستر رشد و تعالی و جهت حرکت تمدن‌ها و فرهنگ‌ها و ملل را تعیین می‌کند. به انسان‌ها هویت می‌بخشد و خود نیز تحت تأثیر این فرهنگ و تمدن قرار می‌گیرد و هویت خویش را از آن‌ها کسب می‌کند.

دیدگاه‌های مربوط به مکان، همگی نقش حیاتی احساس تعلق انسان به مکان‌ها را نشان می‌دهند. انسان‌ها خودشان را از طریق احساس مکانی تعریف می‌کنند. این مکان‌ها چیزی بیش از تقاطعی ساده روی کره‌ی زمین هستند. هر مکانی بر اساس مجموعه‌ای از ویژگی‌های مادی و غیرمادی تعریف می‌شود. مکان نه تنها اطلاعاتی درباره‌ی جایی که در آن زندگی می‌کنیم یا اهل آن هستیم به ما می‌دهد، بلکه درباره‌ی شخصیت ما و این که چه کسی هستیم، چگونه تکوین یافته‌ایم و سیر تکامل ما در طول تاریخ چگونه بوده است، نکته‌هایی را بیان می‌کند. مکان‌ها تجارب مشترک بین مردم را به وجود می‌آورند (فرهنگ‌سازی). این تجارب از گذشته شروع می‌شوند و به آینده پیوند می‌خورند. چنین ارتباط زنده‌ای مردم و مکان‌ها را به هم پیوند می‌زند و مردم را قادر می‌سازد خود را تعریف کنند. هر چه وابستگی به مکان‌ها سست‌تر شود، هویت مردم و جوامع نیز رو به سستی می‌گراید. اگر ویژگی‌های یک مکان از آن چه در هویت او، در تاریخ او و در فرهنگ او ثبت شده است، رو به زوال رود، به همان نسبت هویت مردم آن نیز زائل می‌شود [کرنک، ۱۳۸۳: ۱۴۷].

فرد هنگامی خود را دارای هویت می‌داند که از تمایز، پایداری و در جمع بودن خود اطمینان حاصل کند. مکان بهترین عاملی است که این

نیازهای هویتی انسان را تأمین می‌سازد. به بیان روشن‌تر، مرزپذیری و قابل‌تجدید بودن مکان و به تبع آن فضا، این امکان را برای مردم فراهم می‌سازد که با احساس متمایز بودن، ثبات داشتن و تعلق به گروه، آرامش و امنیت لازم را برای زندگی به دست آورند. مکان و سرزمین نه تنها با ممکن ساختن مرزبندی‌های عینی به واسطه‌ی ویژگی‌های جغرافیایی، نیاز به تمایز اجتماعی را بر آورده می‌سازد، بلکه با تقویت مرزهای طبیعی، اجتماعی و فرهنگی، هویت‌سازی را آسان‌تر می‌کند. مکان نه تنها مرزپذیر و قابل‌تجدید است، بلکه ثبات نیز دارد [تاجیک، ۱۳۸۴: ۴۹-۴۷].

ایرانیان در فراز و نشیب‌های تاریخ طولانی خود همواره هویتشان را پاس داشته‌اند و با وجود هجوم‌های بی‌دری اقوام بیگانه، هم‌چنان موجودیت مادی و معنوی خود را حفظ کرده‌اند. هویت ایرانی پس از هر حادثه‌ای، نیروی شگفت‌انگیزی برای تجدید حیات از خود نشان داده و با چنین نیرویی همواره بر فرهنگ اقوام فاتح بیگانه چیره شده است. در این میان، موقعیت جغرافیایی ایران دو مأموریت بزرگ بر عهده‌ی مردم این سرزمین نهاده است. از یک سو طی چندین هزار سال، پل ارتباطی میان فرهنگ‌های شرق و غرب بوده و به یاری ذوق و خلاقیت تحسین برانگیزشان عناصر بیگانه را رنگ و بوی ایرانی بخشیده و به ملل دیگر تقدیم کرده و دیگر تمدن‌ها را وام‌دار خویش ساخته‌اند، و از سوی دیگر، با جلوگیری از هجوم اقوام وحشی و مقاومت در برابر یورش‌های سهمناک آنان، مرزبان فرهنگ و تمدن بشری بوده و از این راه خدمتی بزرگ به تمدن امروزی کرده‌اند [امیراحمدیان، ۱۳۸۶].

علاوه بر این، شکل‌گیری، دوام و استمرار حیات این سرزمین و هویت فرهنگی و محیطی آن در طول قرون و اعصار، مدیون تنوع جغرافیای انسانی و طبیعی این سرزمین و گروه‌های گوناگون قومی آن نظیر کردها، ترک‌ها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها و... بوده است؛ چرا که هر یک از این اقوام با افزودن لایه‌ای هویتی - فرهنگی به بدنه‌ی فرهنگی کشور و نیز حفظ و حراست از سرحدات آن، به دیرپایی و عظمت فرهنگی و هویتی آن افزوده‌اند. هویت ایرانی چتر گسترده‌ای است که تمام خرده فرهنگ‌های قومی و محلی را در درون خود جای داده و عنصر پیوند دهنده‌ی اقوام متفاوت این بخش از جهان است. به تعبیر دیگر، هر یک از اقوام تشکیل دهنده‌ی هویت ایرانی، در حالی که برخوردار از هویت قومی خود هستند، خود به خود سلول‌های یک بدن بزرگ را به نام ایران تشکیل می‌دهند [اکبری، ۱۳۸۴].

در بحث تنوع محیط‌های جغرافیایی طبیعی، وجود ظرفیت‌های متعدد و غنی محیطی، اعم از منابع روزمینی و زیرزمینی، چنان امکاناتی را برای ایرانیان فراهم آورده است که هر گاه با مدیریت علمی توانسته‌اند به خوبی از آن بهره‌گیرند، نطفه‌ی یک کشور و حکومت قدرتمند و جهانی را پی‌ریزی کرده‌اند. حتی محدودیت‌های محیطی ایران زمین برای ایرانیان با فراست، فرصت رشد و پیشرفت فکری و فناوری را در طول تاریخ ایجاد کرده است.

حال جوانی که جغرافیای سرزمین خود و این همه گوناگونی و توانمندی طبیعی و انسانی آن را نشناسد، از همان ابتدا اولین رکن هویت ملی، یعنی سرزمین خود را از دست داده است. وقتی که آموزش درس جغرافیا، به افراد غیر متخصص و غیر متعهد به ایران، واگذار می شود، وقتی نامناسب ترین زمان به این کلاس ها اختصاص می یابد، وقتی مدیران مدارس توجه خاصی به آموزش این علم ندارند، و وقتی در دانشگاه های ما تنها رشته های بسیار معدودی در رابطه با ایران و شناخت آن به طور رسمی اطلاعاتی را به دانشجو منتقل می کنند و در دیگر رشته ها چیزی از ایران گفته نمی شود (واحد درسی وجود ندارد)، چگونه می توان دانش آموزان و جوانانی را تربیت کرد که ایران را دوست بدارند و عاشق سرزمین خود باشند؟ چگونه می توان انتظار داشت که در اولین فرصت کشور را ترک نکنند، در جهت آبادانی ایران بکوشند، منافع ملی را بر منافع شخصی ترجیح دهند، مسائل و مشکلات کشور خود را به خوبی بشناسند، توانایی ها و ظرفیت های آن را درک کنند، ریشه های عمیق خود و کشورشان را در اعماق تاریخ جست و جو کنند و برای آینده ی آن آرزو ها داشته باشند و در یک کلام، هویت ایرانی خود را بشناسند و حفظ کنند؟

کتاب های درسی ما به طور اعم و کتاب های جغرافیا به طور اخص در هر سه دوره ی تحصیلی باید مشحون از این نکات باشند: توانمندی های محیطی این سرزمین، افتخارات دانشمندان، علما و صاحب نظران آن در تمامی گرایش ها و به ویژه مدیریت های محیطی، دستاوردهای دانشمندان ایرانی در مبارزه و مقابله با مشکلات و تنگناهای محیطی و یافته های علمی و فناوری آنان در طراحی شیوه های زندگی در این سرزمین، جغرافیای تاریخی مناطق و نواحی متفاوت کشور، افتخارات و نقش آفرینی های گذشته و حال حاضر اقوام و گروه های گوناگون ساکن در ایران در حفظ انسجام، وحدت، یکپارچگی و تمامیت ارضی این سرزمین، از خودگذشتگی ها و جان نثاری ها و فداکاری های آنان در به دست آوردن آزادی و اعتلای کشور در طول تاریخ و دفاع از آن در مقابل تعرضات اجانب و بیگانگان، و تلاش های آنان در اعتلای فرهنگ و ادب، علم و هنر.

بزرگ نمایی تنگناها و نقاط ضعف طبیعی و یا انسانی کشور و نیز ناآشنایی نسل جوان با توانمندی های منحصر به فرد این مرز و بوم در ابعاد متفاوت طبیعی و انسانی می تواند ضعف عمومی روحیه ی وطن خواهی، پدیده ی نامطلوب احساس ناتوانی و ضعف در جوانان و شکل گیری شخصیت ناتوان ملی را در باور آن ها سبب می شود. بنابراین، لازم است در تبیین و تدوین کتاب های جغرافیایی، علاوه بر بیان نقاط ضعف، توانمندی های کشور در تمامی ابعاد نیز مطرح شود.

#### پیشنهاد

۱. هویت ملی هر مردمی در گام نخست زاینده ی محیط جغرافیایی آن کشور است و سرزمین گاهواره و بستر ایجاد تمدن محسوب می شود.

پس باید این گاهواره به خوبی شناخته شود. به این منظور لازم است، برای تمامی رشته های دبیرستانی و دانشگاهی واحدی تحت عنوان ایران شناسی با تأکید بر توانایی های انسانی و طبیعی کشور از گذشته تاکنون در نظر گرفته شود.

۲. ضروری است کتاب های درسی مملو از سجایای اخلاقی و علمی گذشتگان و آثار ادبی و فرهنگی آنان در تمامی ابعاد باشد تا جوانان ما بیش از گذشته پیشینه ی افتخارآمیز خود را بشناسند و در آن ها حس غرور ملی و وطن دوستی ریشه دارتر شود.

۳. در کنار شناخت، معرفی و حمایت همه جانبه و درست از هویت فردی و اجتماعی لازم است، شیوه ها و راهکارهای مناسب رویارویی با فرهنگ ها و تمدن های مختلف را به جوانان آموخت؛ زیرا فرهنگ پذیری و استفاده از دستاوردهای علمی و فرهنگی دیگر ملل، چنان چه درست مدیریت شده باشد، می تواند به غنای فرهنگی ما کمک کند.

۴. تقویت هویت ایرانی و معرفی آن در کشور، لازمه و پیش نیاز هم بستگی، وفاق و یکپارچگی ملی است. از آن جا که یکی از ارکان مهم هویت بر پایه ی خاک، جغرافیا و درک هویت مکانی قرار دارد، معرفی جغرافیای ایران زمین نقش بسیار مهمی در تقویت هویت ایرانی و انتقال آن به نسل جوان خواهد داشت.

۵. کشور ما دارای تنوع فرهنگی و قومیتی است. بنابراین لازم است در آموزش های رسمی در دوره های تحصیلی، این تنوع قومیتی به رسمیت شناخته شود و زمینه ی شناخت هر چه بیشتر این اقوام و نقش مؤثر آن ها در ایجاد و استمرار حیات ملی و نیز دستاوردهای فرهنگی و اقتصادی آن ها از گذشته تاکنون معرفی گردد تا علاوه بر شناخت هر چه بیشتر این اقوام، پیوندهای ارتباطی آن ها با کل ایران بیش از گذشته استحکام یابد.

۶. گذار موفق از هویت قومی و محلی به هویت ملی و ایرانی مسئله ای است که باید در کتاب های درسی با دقت زیاد طراحی و اجرا گردد؛ به صورتی که تربیت جوانان از هویت قومی شروع و به هویت ایرانی و تقویت احساس ایرانی بودن ختم شود.

۷. معرفی هویت ایرانی از دیدگاه جغرافیا می تواند معطوف به شاخص های گذشته (جغرافیای تاریخی و...) و به ویژگی های حال حاضر کشور (پروژه های ملی و افتخارات حال حاضر و...) و نیز به آینده (چشم انداز آینده، امیدواری ها و...) کشور باشد. پس باید در کتاب های درسی محورهای هویت ساز از گذشته تا آینده یک جا و یکپارچه در نظر گرفته شوند.

۸. هویت یک بعد فردی و ثابت و یک بعد جمعی و پویا دارد و بنابر ویژگی استمرار و تداوم بخش بودن و فرایندی بودن آن، باید دائماً در معرض بازتعریف و باز تولید باشد. برای این امر لازم است، علاوه بر شاخص های گذشته، راهکارها و شاخص های جدید و به روز نیز طراحی شوند.

۹. افراد جامعه می توانند هویت های متفاوتی را بپذیرند؛ مانند هویت مذهبی، قومی، جنسی، گروهی، زبانی و... بنابراین، برای

رسیدن به انسجام و اتحاد واقعی باید وجه مشترک تمامی آن‌ها را یافت و تقویت کرد.

۱۰. تمامی اقداماتی که در حال حاضر انجام می‌شود؛ اعم از معماری، شهرسازی، آمایش سرزمین، و مدیریت‌های محیطی، می‌توانند تقویت‌کننده یا تضعیف‌کننده‌ی هویت ایرانی باشند. ناآگاهی طراحان و صاحب‌نظران از هویت ایرانی، باعث ایجاد مکان‌ها و فضاهای بی‌هویت و چشم‌اندازهای غیرانسان‌گرایانه‌ای می‌شود. در این فضاها، احساسات درک نمی‌شوند، فرهنگ و ارزش‌ها شناخته نمی‌شوند و مسئولیت پاسخ‌گویی به افراد در برابر محیطی که در آن زندگی می‌کنند، به حداقل می‌رسد. این نوعی فرسایش مکانی است که فرسایش هویت را نیز به دنبال دارد. بنابراین، لازم است برای تقویت هویت ایرانی در تمامی طرح‌ها و مهندسی‌ها عنصر هویت ایرانی و ایرانی بودن مدنظر قرار گیرد تا شاهد فضاهای هویت‌گرا در همه جا باشیم.

۱۱. نظام آموزش و پرورش با ایجاد احساسی آگاهانه نسبت به مکان و فضای جغرافیایی، ارائه‌ی ارزش‌های ملی در قالب آموزه‌های درسی، و به کارگیری توان علمی معلمان می‌تواند گام‌های بلندی در راستای تلفیق فرهنگ‌ها و تمدن‌هایی که دارای نمادهای مکانی و فضایی هستند، بردارد و در هویت بخشی به جوانان در راستای افزایش انسجام و قدرت ملی مؤثر باشد.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

کسب هویت واقعی و مطلوب برای هر شهروند ایرانی از مهم‌ترین نیازها و ضرورت‌ها محسوب می‌شود. هویت فردی هر انسان تابع هویت جمعی و هویت جمعی تابع هویت ملی است. چنانچه هویت ملی به طور درست و همه‌جانبه و کامل به جوانان شناسانده شود، آنان با اعتماد به نفس ملی بیشتری می‌توانند اهداف عالی‌ی کشور خویش را به پیش برند، با افتخار و سربلندی در وطن خود زندگی کنند، در مقابل تهاجم فرهنگی بیگانه از خود مقاومت نشان دهند و حتی عناصر فرهنگی بیگانه را به خدمت بگیرند.

وحدت و انسجام و پیشرفت کشوری مانند ایران که از اقوام و گروه‌های زبانی، دینی و مذهبی متفاوت شکل گرفته است، تنها در سایه‌ی معرفی تمام اقوام با پیشینه و ویژگی‌های اصیل فرهنگی و محیطی آن‌ها در دامن ایران بزرگ به جوانان تقویت می‌شود و تداوم می‌یابد. آموزش باید چنان مسیری را در این زمینه طی کند تا هر جوان ایرانی، با هر زبان و مذهب و آیین به این باور دست یابد که ایران یعنی تمامی اقوام و گروه‌ها، ایران یعنی تمام این سرزمین با روستاها و شهرهایش، ایران یعنی تمامی زبان‌ها و خرده فرهنگ‌ها، و ایران یعنی کل منسجم از تمامی اجزا و اقوام. این امر باعث می‌شود که جوانان اقوام متفاوت ایرانی، در عین حال که به قومیت خود افتخار می‌کنند، تاریخ، فرهنگ و جغرافیای سرزمین خود را به خوبی می‌شناسند و از افتخارات تاریخی، ارزش‌های فرهنگی، توان‌های محیطی و ظرفیت‌های فضایی خود به خوبی آگاه هستند، خود

را فرزند مام وطن «ایران» بدانند. در عین حال که می‌کوشند فرهنگ قومی خود را حفظ کنند و تعالی ببخشند، تمام وجود خود را در راه رسیدن به یک ایران سربلند، آزاد و آباد به کار گیرند. به این یقین دست یابند که آنچه باعث ایجاد فرهنگ قومی و بالندگی آن شده، و هویت قومی آن‌ها را در دامن خود پرورانده، دامن پرمهر و محبت این مادر بی‌بدیل و دوست داشتنی، یعنی ایران عزیز است.

همه‌ی ما فرزندان ایرانییم و بدون نام ایران و تاریخ، جغرافیا و فرهنگ پرافتخار، کالبدی بی‌جان را می‌مانیم که طعمه‌ی لاشخوران فرهنگ‌های بیگانه خواهد شد. هویت ایرانی یعنی تمام سهم ما از این جهان. معرفی و شناخت تمامی این مفاهیم و این مسئولیت سنگین بر عهده‌ی علم زندگی‌ساز جغرافیاست.

زینویس

\* کارشناس ارشد جغرافیا و سرگروه جغرافیای متوسطه‌ی استان اصفهان

### 1. Identity

منابع

۱. آتیز، جورج (۱۳۷۷). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه‌ی محمد ثلاثی. انتشارات علمی. تهران.
۲. آجودانی. ماشاءالله (۱۳۸۶). با مرگ یا متحد. دفتر شعر و ادب مشروطه (ج ۱). انتشارات دختران. تهران.
۳. افتخارپور. سیاوش و عزیز، ابوالباب (۱۳۸۵). هویت و هویت‌منی. فصل‌نامه‌ی دبیرخانه‌ی علوم اجتماعی. شماره‌ی ۱۵. پائیز.
۴. اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴). تبارشناسی هویت جدید ایرانی، عصر قاجاریه، پهلوی اول. انتشارات علمی و فرهنگی. تهران.
۵. امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۶). هویت ایرانی، فرهنگ ایرانی. ویژه‌ی ماهنامه‌ی فرهنگی هنری جام جم. ۳۱ خرداد. شماره‌ی ۱۵.
۶. بارت، مارتین (۱۳۸۵). شکل‌گیری هویت ملی در کودکان و نوجوانان. ترجمه‌ی محمود شهبانی. مجله‌ی رشد علوم اجتماعی. شماره‌های ۸۱-۸۲.
۷. تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۲). روایت‌غیرت و هویت در میان ایرانیان. انتشارات فرهنگ گفتمان. تهران.
۸. حاجی حسینی، حسن (۱۳۷۶). بحران هویت. فصل‌نامه‌ی کتاب زنان. شماره‌ی ۱۷.
۹. حاجیانی، ابراهیم (۱۳۷۹). تحلیل جامعه‌شناسی هویت ملی در ایران و... فصل‌نامه‌ی مطالعات ملی. شماره‌ی ۵.
۱۰. ربانی، جعفر (۱۳۸۱). هویت ملی. انتشارات انجمن اولیا و مربیان.
۱۱. سبحانی جو، حیاتیعلی (۱۳۸۲). هویت و بحران هویت. ماهنامه‌ی پیوند. آبان. شماره‌ی ۳۰۱. ص ۳۸-۴۵.
۱۲. شبخاوندی، داوود (۱۳۸۲). جهانی شدن و هویت فرهنگی و محلی. رشد علوم اجتماعی. شماره‌ی ۴.
۱۳. قیصری، نوریا (۱۳۷۷). قومیت عرب و هویت ملی در ایران. فصل‌نامه‌ی مطالعات راهبردی. پیش شماره‌ی ۱.
۱۴. کاکو جویبازی، علی اصغر (۱۳۸۲). سند منشور اصلاح نظام آموزش و پرورش ایران. انتشارات پژوهشکده‌ی تعلیم و تربیت. تهران.
۱۵. کزنک، مایکل (۱۳۸۲). جغرافیای فرهنگی. ترجمه‌ی مهدی قریخو. انتشارات سمت. تهران.
۱۶. لطف‌آبادی، حسن (۱۳۸۰). عواطف و هویت نوجوانان (ج ۱). نشر جوان. تهران.
۱۷. مجتهدزاده، پرویز (۱۳۸۵). هویت ایرانی در آستانه‌ی سده بیست و یکم. مجله‌ی اطلاعات سیاسی اقتصادی. شماره‌های ۱۳-۱۲۹.
۱۸. مشیری، مهشید (۱۳۶۹). فرهنگ زبان فارسی. نشر سروش. تهران. چاپ اول.
۱۹. مجتهدزاده، یوسف (۱۳۸۲). جیروت کهن‌ترین تمدن شرق (ج ۱) وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با همکاری سازمان میراث فرهنگی. تهران.
۲۰. میرمحمدی، داوود (۱۳۸۳). هویت ملی ایرانی ویژگی‌ها و عوامل پویایی آن. مؤسسه‌ی مطالعات ملی. تهران.
۲۱. نقش ایرانیت و اسلامیت در هویت ملی ایرانیان (۱۳۷۱). مجموعه مقالات گفتمان ایرانیان. اداره‌ی کل امور فرهنگی ایرانیان خارج از کشور. تهران.
۲۲. ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۵). بحران تاریخی هویت ایرانی (ج ۳). دفتر نشر فرهنگ اسلامی. تهران.
۲۳. هورشتیان، عطا (۱۳۸۱). مدبریت و جهانی شدن در ایران. انتشارات چاپخش. تهران.